

بررسی مشروعیت عملکرد ائتلاف ضد داعش (دولت اسلامی عراق و شام) از منظر حقوق بین‌الملل در سوریه

سید احمد طباطبایی لطفی^۱، زهراسادات شارق^۲*

چکیده

آغاز حملات هوایی ائتلاف ضد داعش به رهبری ایالات متحده به مواضع گروه تروریستی داعش، در سرزمین عراق و سوریه بحث مشروعیت عملکرد این ائتلاف در سوریه را، از منظر حقوق بین‌الملل در مکاتب حقوقی مطرح ساخت. ائتلاف مذکور تلاش می‌کند تا با استناد به اصول و تئوری‌های حقوق بین‌الملل از جمله دفاع مشروع، دکتترین ناتوانی و عدم تمایل در صدد توجیه عملیات نظامی خود در دولت سوریه برآید، اما در آخر، قطعنامه شورای امنیت تکلیف را روشن می‌کند. در این اوضاع و احوال شورای امنیت با صدور قطعنامه ۲۲۴۹ (۲۰۱۵) پس از تأکید بر حاکمیت و تمامیت سرزمینی دولت‌های عراق و سوریه و اینکه داعش تهدیدی جهانی و بی‌سابقه علیه صلح و امنیت جهانی است، بدون آنکه به صراحت اجازه توسل به زور علیه آن را بدهد، از توسل به آن علیه داعش حمایت می‌کند. هدف از مقاله حاضر بررسی مهم‌ترین استدلال‌ات برای مشروعیت عملکرد ائتلاف، یعنی دفاع مشروع و قطعنامه‌های شورای امنیت است.

کلیدواژگان

توسل به زور، داعش، دفاع مشروع، عملیات ائتلاف ضد داعش، قطعنامه‌های شورای امنیت.

۱. استاد حقوق بین‌الملل پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم.

۲. دانشجوی کارشناسی‌ارشد حقوق بین‌الملل پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم (نویسنده مسئول).

Email: miss.sharegh71@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۸

مقدمه

با گذشت بیش از چهار سال از آغاز دومینوی بهار عرب^۱، دولت سوریه همچنان با مشکلات ناشی از جنگ داخلی دسته و پنجه نرم می‌کند. شکل‌گیری گروه تروریستی داعش (دولت اسلامی عراق و شام)، کشتار وحشیانه مردم بی‌دفاع و عدم رعایت حقوق بشردوستانه توسط گروه مذکور نیز بر وخامت اوضاع افزوده است. (S/PRST/2014/20)

در پی پیشروی و گسترش عملیات نظامی دولت اسلامی عراق و شام^۲ از سال ۲۰۱۳، دولت عراق حمایت و مداخله جامعه بین‌الملل، از طریق حمایت هوایی، هماهنگ با ارتش عراق و اصول حقوق بین‌الملل، بدون به خطر انداختن جان غیرنظامیان و احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی دولت عراق، برای مقابله با این گروه تروریستی را خواستار شد.^۳ به دنبال درخواست مکرر دولت عراق، اولین حمله هوایی در اوت ۲۰۱۴ توسط ایالات متحد آمریکا علیه داعش در سرزمین عراق صورت گرفت. پس از این حمله، دولت آمریکا درصدد تشکیل ائتلافی برای نیل به این هدف برآمد؛ در نهایت ائتلافی متشکل از شصت کشور، طی سه نشست (جده، پاریس و شورای امنیت) علیه داعش شکل گرفت (European Parliamentary Research Service, The international coalition to counter ISIL/Da'esh (the 'IslamicState'), 17 March 2015). رهبری این ائتلاف و تعیین سیاست‌های آن بر عهده ایالات متحده آمریکاست و کشورها کمک‌هایشان را به صورت هوایی، کمک‌های نظامی و نیروی زمینی در اختیار ائتلاف قرار می‌دهند.

در نشستی که در شورای امنیت در مورد همین موضوع برگزار شد، دولت عراق درخواستش را تکرار کرد، نخست‌وزیر عراق، حیدر العبادی بیان کرد: «این بسیار مهم است که دولت‌ها و طرفین این قطعنامه‌ها (۲۱۶۹، ۲۱۷۰) برای رسیدن به این هدف (مقابله با تروریسم) باید با هم همکاری داشته باشند... ما معتقدیم که مسئولیت عمده برای جنگ با داعش و سازمان‌های تروریستی دیگر در سرزمین ما بر عهده ما و نیروی نظامی عراق، نیروهای پیشمرگه و گارد ملی است. اما از دولت‌های دوست نیز درخواست حمایت هوایی داریم... البته تأکید می‌شود که این عملیات باید با حفظ استقلال و حاکمیت دولت عراق صورت گیرد»

۱. دیکتاتوری (حکومت مطلقه)، نقض حقوق بشر، رکود اقتصادی، بیکاری، فقر شدید، تبعیضات طبقاتی و اختناق ویژگی‌های مشترک دول عربی بودند، که در نهایت به انفجار سکوت مردمی منجر شد (این تظاهرات با خودسوزی محمد بو عزیز در ۱۸ مارس ۲۰۱۰ در پی اعتراض به فساد در نیروهای پلیسی صورت گرفت) غرب آسیا تا شمال آفریقا را دربرگرفت. این جنبش‌های مردمی که از پشتوانه حکومتی برخوردار نبودند، به سایر دولت‌های عضو اتحادیه عرب به صورت زنجیره‌وار سرایت کردند.

2. the Islamic State of Iraq and the Levant or Syria, ISIL, ISIS

3. S/2014/440(25 June 2014), S/2014/691(22 September 2014)

(SC/Pv.7271(19 September, 2014)). بنابراین عملیات ائتلاف را نمی‌توان نقض حاکمیت و تمامیت سرزمینی دولت عراق دانست؛ چراکه این مداخله با دعوت^۱ و خواست دولت عراق صورت گرفته است. آنچه در مورد آن تردید وجود دارد، عملیات نظامی این ائتلاف در سوریه است.^۲

طی همین نشست، نماینده دولت سوریه اذعان داشت: «حکومت سوریه، در مبارزه علیه گروه‌های تروریستی داعش و جبهه النصره مشارکت می‌کند» (SC/Pv.7271,19 September 2014). رئیس‌جمهور این کشور (بشار اسد) در یکی از آخرین گفت‌وگوهایش بیان کرد: «دولت سوریه حاضر به همکاری است؛ اما اجازه مداخله نظامی ائتلاف در سوریه را نمی‌دهد».^۳ بی‌شک از این عبارت نمی‌توان رضایت دولت سوریه را برداشت کرد، با این اوصاف مشروعیت عملکرد ائتلاف در سوریه، با استدلال حاکمیت و پیرو آن رضایت و خواست این دولت، زیر سؤال می‌رود.

دولت‌ها همواره درصدد بودند تا با استناد به اصول و قواعد حقوق بین‌الملل، اعمالشان را از منظر حقوق بین‌الملل مشروعیت بخشند؛ همچنان‌که پس از حمله آمریکا و متحدانش به عراق (۲۰۰۳) با استناد به دفاع مشروع پیشدستانه، درصدد توجیه حملاتشان برآمدند (موسی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۶). در مورد مداخله نظامی ائتلاف ضد داعش در سوریه نیز، شاهد چنین استناداتی از جمله دفاع مشروع جمعی، دکترین ناتوانی و عدم تمایل، هستیم (S/2014/695, 23 September 2014). بر همین اساس هدف مقاله حاضر بررسی تفصیلی آن است که آیا عملیات نظامی ائتلاف، همان‌طور که آمریکا مورد استناد قرار می‌دهد با دفاع مشروع توجیه‌پذیر است؟ و در صورت منفی بودن پاسخ، آیا شورای امنیت درصدد برآمده تا بار دیگر با صدور قطعنامه‌ای مداخلات آمریکا در دولت‌های دیگر را مشروع کند، چنانکه در مورد کوزوو این اقدام را انجام داد؟

۱. پیدایش داعش

پس از حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ به بهانه مبارزه با تروریسم، شاخه القاعده در عراق، به رهبری ابو مصعب الزرقاوی^۴ فعال شد و به دنبال آن عملیات انتحاری بسیاری در عراق به وقوع پیوست. با افول فعالیت‌های القاعده عراق، پس از طرح موضوع سوریه در ۲۰۱۰، ابوبکر

1. Jus contra bellum

۲. عملیات ائتلاف در سوریه از ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴ آغاز شد.

3. Reuters, Assad seeks agreement over U.S. air strikes in Syria, January 26, 2015.

۴. وی در سال ۲۰۰۶، در بمباران مواضع القاعده در عراق از سوی آمریکا کشته شد.
<http://www.theguardian.com/news/2006/jun/09/>

البغدادی رهبری این گروه تروریستی را بر عهده گرفت.^۱ وقوع جنگ داخلی در سوریه و ورود القاعده از تمام دنیا به سوریه، با فتوای ایمن الظواهری (رهبر القاعده)، القاعده عراق به سوریه عزیمت کرد و مناطق شرقی و شمالی سوریه را به تصرف درآورد (report of the independent international commission inquiry on the Syrian Arab Republic, 14 November 2014, para. 5-7, A/HRC/30/48, 30 August 2015, para.16, A/HRC/29/crp.3, 23 June 2015, para.21) که به اختلافات داخلی میان گروه‌های مختلف القاعده در سوریه انجامید و القاعده عراق، به رهبری ابوبکر البغدادی، با جبهه النصره درگیر شد. اختلافات القاعده عراق با القاعده سوریه (جبهه النصره) بالا گرفت و به حکمیت ایمن الظواهری، رهبر القاعده منجر شد. وی دستور بازگشت القاعده عراق را داد. گویا این دستور مورد پسند رهبر داعش واقع نشد و در نتیجه وی بیعت خود با ایمن الظواهری را نقض و اظهار کرد که رهبری جز اسامه بن لادن را نمی‌شناسد (ابراهیم‌نژاد و فرمانیان، ۱۳۹۳: ۱۰ و ۱۱). درنهایت از القاعده جدا شده و گروه «داعش» را تأسیس کرد (A/HRC/28/69, 5 February 2015, para.33).

۲. بررسی مشروعیت توسل به زور در حقوق بین‌الملل

دولت‌ها همواره به دنبال آن بودند که توسل به زور را در روابط خود ممنوع کنند. اولین اقدام واقعی در جهت محدود کردن جنگ به اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بازمی‌گردد.^۲ با آنکه میثاق جامعه ملل جنگ را به طور کامل در روابط بین دول ممنوع نکرد (بلکه تنها اقدام به آن را مبتنی بر شرایط خاص (مواد ۱۵، ۱۳، ۱۲، ۱۰ میثاق جامعه ملل) دانست)، میثاق بریانه^۳ کلوگ (پاریس) مورخ ۲۷ اوت ۱۹۲۸ در ماده اول خود چنین آورده است: «طرفین معظم متعاهد رسماً اعلام می‌کنند... توسل به جنگ را برای حل اختلافات بین‌المللی محکوم کنند و استفاده از آن را به‌عنوان ابزار سیاست ملی در روابطشان با یکدیگر طرد کنند». با آنکه ۶۳ کشور عضو معاهده پاریس بوده‌اند، جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ آغاز شد (DJ. Harris, 2005:188).

در منشور ملل متحد اصطلاح «حمله مسلحانه بین‌المللی»^۳ جایگزین واژه «جنگ»^۴ شد. در واقع تکمیل فرایند ممنوعیت جنگ در منشور ملل متحد که از میثاق جامعه ملل و پاریس

1. Special report, Islamic state, <http://www.clarionproject.org>, 10 May 2015

۲. کنوانسیون‌های لاهه در مورد حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، ۱۹۷۷، ۱۸۰۹.

3. International Armed Conflict

4. War

آغاز شده و بدین ترتیب توسل به جنگ برای حل اختلافات رسماً ممنوع شده است (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۲۵۲). این اصل از چنان اهمیتی برخوردار است که بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد نه تنها توسل به زور علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورها، بلکه فراتر از آن حتی تهدید به توسل به زور علیه تمامیت ارضی را نیز ممنوع اعلام کرده است. این اصل همچنین در اسناد مختلف بین‌المللی از جمله سند هلسینکی ۱۹۷۵، قطعنامه اصول روابط دوستانه ۱۹۷۰ و قطعنامه تعریف تجاوز ۱۹۷۴ نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در روبه قضایی خود به مناسبت قضایای متعدد از جمله قضیه تنگه کورفو و همچنین قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه و علیه آن کشور Cases concerning Military and Paramilitary Activates in and against Nicaragua (Nicaragua v. U.S), ICJ report, 1986 & Corfu Channel (The United Kingdom of the Great Britain and Northern Ireland v. peoples of Albania), ICJ report, 1949 موضوع توسل به زور و مداخله در امور کشورها را بررسی و آن را به هر شکلی که باشد ممنوع کرده است؛ تمامی این بیانات حاکی از اهمیت این قاعده در حقوق بین‌الملل است (کرمزاده، ۱۳۸۲: ۱۷۱).

۳. استثنائات اصل عدم توسل به زور

دیوان به‌عنوان رکن قضایی سازمان ملل، که در راستای اهداف ملل متحد، یکی از مهم‌ترین ارکان سازمان برای حفظ صلح و امنیت ملل متحد محسوب می‌شود، همان‌طور که اشاره شد در قضایای متعدد بر اهمیت قاعده منع توسل به زور تأکید و حتی آن را سنگ بنای منشور تلقی می‌کند (ICJ report, Case concerning Armed Activities on the Territory of the Congo, Judgment of 19 December 2005.para.42). با وجود اهمیت این قاعده در حقوق بین‌الملل، منشور ملل متحد دو استثنا بر آن وارد می‌کند: دفاع مشروع ماده ۵۱، تجویز اقدامات اجرایی توسط شورای امنیت.

۳.۱. دفاع مشروع

بدهت توسل به زور برای دفاع مشروع از خود، سبب شد تا تدوین‌کنندگان پیمان بریان-کلوگ از ذکر آن در متن اجتناب ورزند. اهمیت قاعده عدم توسل به زور به‌منظور حفظ نظم و صلح در جامعه بین‌الملل، تدوین‌کنندگان منشور را بر آن داشت تا دفاع مشروع را به‌صورت مضیق، بدین نحو اعلام دارند: «در هیچ‌یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی در صورت وقوع حمله مسلحانه به یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به‌عمل آورده، لطمه‌ای وارد نخواهد کرد

اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این حق به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند...».

حق دفاع مشروع، حق ذاتی و از پیش موجودی در حقوق بین‌الملل عرفی است که ماده ۵۱ تنها آن را مدون کرده و بدین نحو توسل به آن را جایز دانسته است. اثر مهم منشور بر این قاعده، مقید کردن آن به وقوع حمله مسلحانه و تعیین نقطه پایان است؛ بدین معنا که اقدامات متخذ طبق حق دفاع مشروع تنها تا زمانی تداوم می‌یابد که شورای امنیت، اقدامات لازمی را اتخاذ کند (محمد علی پور و ممتاز، ۱۳۸۱: ۲۱۳).

در ابتدای ماده ۵۱ تأکید شده است که هیچ‌یک از مقررات منشور ملل متحد به حق طبیعی دفاع مشروع فردی و جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد، به عبارت دیگر، ماده مزبور حق دفاع مشروع جمعی را همانند حق دفاع مشروع فردی به رسمیت می‌شناسد؛ اولین سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا برای توسل به حق دفاع مشروع جمعی پیمانی لازم است؟ و اگر پاسخ مثبت است آیا پیمان باید قبل از وقوع حمله مسلحانه باشد، یا بعد از آن نیز امکان‌پذیر است؟ علاوه بر این، باید در نظر داشت که توسل به دفاع مشروع مطابق ماده ۵۱ منوط به حمله مسلحانه شده است. این شرط از دایره ابتکار دولت‌ها کاسته است.^۱ حال با توجه به اینکه منشور هیچ تعریفی از حمله مسلحانه ارائه نداده است، منظور از حمله مسلحانه چیست؟

الف) در پاسخ به پرسش اول باید گفت، این امر بدیهی است که دولت‌ها حقوقی را که به‌طور انفرادی دارند، به‌طور جمعی نیز می‌توانند اعمال کنند. ماده ۵۱ استفاده از حق دفاع مشروع جمعی^۲ را در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد اجازه می‌دهد. بنابراین ظاهراً اگر یک دولت عضو ملل متحد، هدف حمله مسلحانه قرار گیرد، استفاده از حق دفاع مشروع از طرف دولتی که مورد حمله مسلحانه قرار گرفته و همچنین از طرف دولت‌هایی که مورد حمله مسلحانه قرار نگرفته‌اند، اما قصدشان کمک به کشور قربانی است، محفوظ می‌ماند (قاسمی و بارین چهاربخش، ۱۳۹۰: ۶). دیوان بین‌المللی دادگستری در بندهای ۱۰۲ و ۱۰۴ قضیه نیکاراگوئه حق دفاع مشروع جمعی را، هم در ماده ۵۱ منشور و هم در حقوق بین‌الملل عرفی به رسمیت شناخته است.

در مورد این موضوع که انعقاد پیمان قبل از وقوع حمله مسلحانه باشد یا بعد از آن، به‌طور

۱. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز وقوع حمله مسلحانه را در آرای متعدد، شرط توسل به دفاع مشروع می‌داند. در قضیه سکوه‌های نفتی دیوان بعد از ادعای آمریکا مبنی بر توسل به دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۹: برای هدف قرار دادن سکوه‌های نفتی، دولت ایالات متحده می‌بایست ثابت کند که قربانی یک حمله مسلحانه از سوی جمهوری اسلامی شده است.

Case Concerning Oil platforms (Islamic Republic of Iran v U.S.), Merit, 6 November .

,2003, ICJ Report , para 51

2. Collective Self ° defense

کلی دو نظر وجود دارد، از یک طرف عده‌ای بر این عقیده‌اند که دفاع مشروع جمعی می‌تواند به یکباره و بدون طرح و نقشه قبلی پس از وقوع حمله مسلحانه اعمال گردد (همان، ۱۵) و از طرف دیگر برخی می‌گویند باید با فکر و قصد قبلی و بر مبنای یک معاهده در مورد تجاوز و دفاع مشروع جمعی اعمال گردد (بیگزاده، ۱۳۸۵: ۲۸۸ و ۱۸۹). بنابراین، براساس نظر ایشان، برای دفاع مشروع باید پیمانی از قبل وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت چنین دفاعی، مشروع نخواهد بود، همان‌طور که براساس پیمان ناتو، ماده ۵ اساسنامه توافقی بین طرفین در این زمینه وجود دارد.

با توجه به رویه دولتی هر دو برداشت مذکور صحیح به نظر می‌رسد، به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که کشورها حق دارند هم به اقتضای وقت و یکباره و هم براساس آمادگی تمام‌عیار و از پیش طراحی شده به موجب توافقی اقدام به دفاع مشروع جمعی کنند. با توجه به بیانات مذکور و با مدنظر قرار دادن ماده ۵۲ (بند الف) منشور ملل متحد، می‌توان ائتلاف ضد داعش را با آنکه از قبل بین اعضای آن، هیچ توافقی برای تشکیل ائتلاف حاضر وجود نداشت، موجه دانست. (ب) در پاسخ به پرسش دوم (منظور از حمله مسلحانه چیست؟) باید گفت، با توجه به آنکه استثنا (دفاع مشروع) بر یک قاعده (توسل به زور) باید محدود تفسیر شود و با مدنظر قرار دادن این واقعیت که، یک حمله مسلحانه نوعی تجاوز محسوب می‌شود، تدوین‌کنندگان منشور واژه حمله مسلحانه را بر تجاوز ترجیح داده‌اند. (Dinstein, 1986: 168)؛ دیوان بین‌المللی دادگستری در آرای قضایی متعدد از جمله در قضیه نیکاراگوئه برای تعریف تجاوز یا حمله مسلحانه به تعریفی که قطعنامه تعریف تجاوز (۳۳۱۴) از تجاوز ارائه داده استناد کرده، در این قطعنامه آمده است: «تجاوز عبارت است از کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت بر ضد حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولتی دیگر یا کاربرد آن از دیگر راه‌های مغایر با منشور ملل متحد، آنچنان که در این تعریف آمده است». (14 Definition of Aggression, December 1974), A/RES/3314(XXIX).

با توجه به تعریفی که قطعنامه تعریف تجاوز از حمله مسلحانه ارائه داده و دیوان با استناد، بر آن صحنه گذاشته، به صراحت بر خلاف منشور ملل متحد که لازم می‌داند تنها قربانی دولت باشد، بیان داشته هر دو طرف درگیر باید دولت باشند. تعارض ظاهری بین قطعنامه ۳۳۱۴ (۱۹۷۴) و منشور ملل متحد با عرفی دانستن تعریف تجاوز در قطعنامه مذکور، قابل حل است. CASE Concerning the Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. U.S) (MERITS), ICJ report, 1986. para.195. به علت استقلال مضمون و قالب دو قاعده عرفی و معاهداتی، در صورت تعارض مضامین دو قاعده مذکور، می‌توان از یک قاعده برای رفع ابهام و پر کردن خلأهای قاعده دیگر استفاده کرد (زمانی، ۱۳۷۵: ۲۹۳). در نتیجه از عرفی بودن تعریف تجاوز می‌توان برای تکمیل ماده ۵۱

منشور مدد جست. بنابراین چه براساس منشور و چه قطعنامه ۳۳۱۴ لازم دانسته شده که هم قربانی حملات و هم متجاوز باید دولت باشد یا حداقل از حمایت یک دولت برخوردار باشند. حال آنکه شورای امنیت با جواز توسل به دفاع مشروع در برابر القاعده (به‌عنوان یک گروه تروریستی که نه می‌توان آن را دولت دانست و نه به ظاهر از حمایت دولتی برخوردار بود)، ظاهراً بر خلاف عرف موجود عمل کرده است (SC/RES/1373, SC/RES/1368). در این زمینه برخی حقوقدانان بر آن‌اند که تعهدات ناشی از منشور را براساس ماده ۱۰۳ منشور باید بر تعهدات عرفی اولویت داد، چراکه در غیر این صورت محدودیت‌های وارد بر عملکرد شورای امنیت بیش از حد خواهد بود. در واقع نظام ناشی از فصل هفتم منشور مبتنی بر اولویت این نظام بر عرف است (بیگزاده، ۱۳۹۱: ۳۲۲).

در نظر اول، شاید بتوان با توجه به‌عنوان «دولت» که گروه تروریستی داعش برای خود برگزیده است، وجود این شرط را احراز کرد. اما باید دید عملیات مسلحانه‌ای که توسط این گروه انجام می‌گیرد در چه قالبی قرار می‌گیرد؟

۳.۱.۱. بررسی ماهیت دولت اسلامی عراق و شام

ملاک‌های اساسی پی‌ریزی دولت در کنوانسیون مونته‌ویدئو در چهار عنصر خلاصه شده است:
 ۱. سرزمین تعریف‌شده: سرزمین محلی است که دولت در آن اعمال قدرت می‌کند، تعیین حدود سرزمین برای تعیین حدود اعمال این قدرت ضروری است؛ بنابراین به‌ندرت می‌توان کشوری را یافت که مرزهایش را تعیین نکرده یا همچنان در حال گسترش و تغییر آن باشد؛ البته تعیین مرزهای یک دولت به‌نحو دقیق و تفصیلی ضرورتی ندارد (رنجبران و فرحزاد: ۱۳۹۴: ۲۵۹)، همچنان‌که در مورد اسرائیل این چنین است.

داعش فعالیت خود را از شمال عراق و سوریه آغاز کرد و در پی پیشروی‌های خود^۱، هدفش را تسلط بر منابع مالی و نظامی قرار داد؛ به‌دنبال این هدف، فعالیتش را برای تسلط منابع طبیعی و سرزمینی در شرق سوریه گسترش داد و وارد جنگ با مناطق کردنشین سوریه شد (Report of Independent International Commission of Inquiry on Syria Arab Republic, 2014, paras.7, 8, 9). دولت بودن را دارد، ملاک‌های لازم در کنوانسیون مونته‌ویدئو را دارا باشد، یک اصل مانع ایجاد آن نهاد است و آن تمامیت ارضی سرزمین مادر است. بنابراین دولت مدعی باید سعی کند تا بر این تمامیت به‌نحو فائق آید و پذیرش استقلال این نهاد توسط دولت حاکم بر سرزمین مادر می‌تواند زمینه تحقق آن را مهیا کند (Vidmar, 2012: 113). حال آنکه دولت سوریه و عراق از

۱. در حال حاضر توانسته‌اند بر شهرهای مهمی از جمله موصل در عراق و رقه در سوریه تسلط پیدا کنند. این گروه همچنان در حال گسترش دامنه فعالیتش است.

همان ابتدای فعالیت گروه داعش با آنها به مقابله برخاستند و درصدد امحای آن بوده و هستند. علاوه بر این در طول مدت فعالیت داعش، بسیاری از مناطق تحت کنترلش را از دست داده و نتوانسته به طور دائم تسلط خود را بر مناطق تحت تسلطش حفظ کند و همچنان نیز این روند ادامه دارد.

۲. جمعیت دائم: هر دولتی که دارای سرزمین باشد، وجود گروهی از افراد انسانی برای تأسیس آن لازم است. رابطه بین این اشخاص با دولت از طریق تابعیت مهیا می‌شود. با آنکه برخی حقوقدانان معتقدند جمعیت هر کشور باید دارای تابعیت واحد باشد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۹: ۲۰۳)، به نظر می‌رسد وحدت تابعیت شرط لازم نباشد، چراکه تابعیت فرع بر تشکیل دولت است و پس از تشکیل دولت باید در مورد آن تصمیم‌گیری شود و تابعیت براساس قانون داخلی هر دولت به افراد اعطا می‌شود (Crawford, 2006, 52, 114). گروه فراملی داعش، براساس آخرین تخمین، متشکل از بیش از بیست هزار جنگجو از نود کشور دنیا است.^۱ نگرانی شورای امنیت از این موضوع موجب شد تا با صدور قطعنامه^۲ (S/RES/2178, (24 September 2014)) موضوع جنگجویان تروریستی خارجی^۳ (FIFs) را طرح کرده و بر اقدامات ارکان ملل متحد در زمینه تهدید جنگجویان تروریستی خارجی برای ارائه کمک به کشورها به منظور مقابله با این گروه‌ها تأکید و از دولت‌ها درخواست کند تا اقدامات لازم را در این مورد اتخاذ کنند.

۳. حکومت: حکومت یا حاکمیت عنصری لازم، برای استقلال دولت و استقلال عنصر مهمی برای داشتن روابط در سطح بین‌الملل است. حاکمیت سرزمینی به معنای مالکیت نیست، بلکه سرزمین محلی است که دولت در آن حاکمیتش را اعمال می‌کند (Crawford, 2006, 116, 120). منظور از حاکمیت، توانایی اتخاذ تصمیم قاطع، توسط آن کشور است. بدیهی است اعمال این قدرت مستلزم وجود ارکان و نهادهای لازم برای اعمال این اقتدار است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۹: ۲۰۹ و ۲۱۰). بنابراین بهترین نشانه برای اثبات این عنصر، استقلال است. استقلال دو بعد دارد: واقعی و قانونی؛ منظور از بعد واقعی آن است که یک دولت بتواند به صورت قاطع اعمال حاکمیت کند؛ منظور از استقلال قانونی آن است که سرزمین آن دولت مورد ادعای دولت دیگر نباشد.^۳ مبارزه حکومت‌های مرکزی عراق و سوریه با داعش، از آغاز فعالیت این گروه، گویای اهمیت سرزمینشان و عدم پایداری حضور داعش در مناطق تحت

1. Congressional Research Service, The Islamic State Crisis and U.S. Policy, 2015, www.crs.gov
2. Foreign Terrorist Fighters
3. Dapo Akande, The Importance of Legal Criteria for Statehood: A Response to Jure Vidmar, <http://www.ejiltalk.org/the-importance-of-legal-criteria-for-statehood-a-response-to-jure-vidmar/>

سیطره‌اش، نشان‌دهنده تسلط دولت‌های عراق و سوریه بر آن و عدم ثبات پایه‌های این گروه است.

۴. توانایی برقراری ارتباط با سایر دول: توانایی برقرار ارتباط یک ملاک نیست، بلکه نتیجه دولت بودن است و توانایی انجام تعهدات و برعهده گرفتن مسئولیت می‌تواند ملاک مهمی برای آن باشد. اما این توانایی به صلاحیت و توانایی حکومت سرزمینی بستگی دارد. این توانایی ترکیبی از حکومت و استقلال است (Crawford, 2006: 120, 121). یک حکومت زمانی می‌تواند با سایر دول ارتباط برقرار کند که از طرف آنها شناسایی شود و حتی شناسایی جمعی مؤثر، این امکان را می‌دهد تا بر تمامیت سرزمینی دولت مادر نیز فائق آید. شاهد این گفتار را می‌توان شناسایی اسرائیل توسط بیشتر کشورها دانست که علاوه بر فائق آمدن بر تمامیت سرزمینی فلسطین، امکان برقراری روابط گسترده را با این کشورها نیز فراهم کرده است.

تئوری شناسایی بیان می‌کند یک نهاد زمانی دولت به معنای واقعی دانسته می‌شود که مورد شناسایی قرار گیرد (Ibid: 193, 194). رویه دولتی نشان می‌دهد شناسایی به‌عنوان دولت یا حکومت زمانی صورت می‌گیرد که عناصر چهارگانه سازنده دولت وجود داشته باشند (Talon, 2013: 23). علاوه بر این، گروه‌های شورشی مخالف حکومت زمانی می‌توانند قدرت را به‌دست بگیرند و خود را تنها نماینده مشروع مردم بدانند که حکومت مرکزی مشروعیت خود را از دست داده و گروه مخالفان از حمایت گسترده مردمی برخوردار باشد (Ibid: 25). از آنجا که شناسایی آثار حقوقی دارد، معمولاً تا زمان حصول اطمینان از وجود شرایط به تعویق می‌افتد، آنچه در لیبی اتفاق افتاد، مصداق آن است. شورای انتقالی ملی لیبی تا قبل از آنکه حکومت معمر قذافی به دلیل جرایم ارتكابی به نقض حقوق بشر محکوم شود^۱، به‌عنوان «تنها نماینده مشروع مردم لیبی» (Talmon, 2011: 3) مورد شناسایی قرار می‌گرفت. اما زمانی که حکومت قذافی به دنبال حملات گسترده و سیستماتیک علیه مردم سرزمینش مشروعیت و مقبولیت خود را از دست داد preamble. (S/RES/1970(26 February 2011)؛ شورای ملی به‌عنوان حکومت قانونی لیبی شناسایی شد.^۲

شناسایی بیشتر از آنکه حقوقی باشد، ماهیتی سیاسی دارد. شناسایی به معنای قدرت دادن به گروه مخالفان و منزوی کردن حکومت مرکزی است. شناسایی ائتلاف مخالفان سوریه

1. Seemore: <https://www.amnesty.org/en/articles/news/2014/05/libya-must-immediately-surrender-saif-al-gaddafi-international-criminal-court/>

۲. طی نشست در استانبول (ترکیه) (۱۵ جولای ۲۰۱۱) با حضور ۳۲ کشور از جمله ایالات متحده آمریکا (تا قبل از این آمریکا از شناسایی شورای ملی لیبی خودداری می‌کرد) و سازمان‌های بین‌المللی از جمله اتحادیه عرب، اتحادیه اروپا، ناتو، سازمان همکاری اسلامی در مورد لیبی طی بیانیه‌ای شورای ملی لیبی را به‌عنوان حکومت قانونی شناسایی کردند.

به‌عنوان «تنها نماینده مشروع مردم سوریه» از سوی بیش از صد کشور شاهد این گفتار است.^۱ هرچند به‌زعم بعضی حقوق‌دانان این شناسایی زودرس و نامشروع است^۲، گویای حمایت کشورهای شناسایی‌کننده از این ائتلاف است. اگرچه داعش سودای تشکیل دولت را در سر می‌پروراند و مدعی تشکیل حکومت هم بوده است^۳، تاکنون هیچ کشوری جذب عناوین و القاب نمادین نشده و از شناسایی آن خودداری کرده‌اند. به‌عبارتی دیگر نوعی عدم شناسایی جمعی در این مورد وجود دارد. نتیجه آنکه حتی اگر بتوان با مسامحه گفت گروه داعش بقیه عناصر را داراست، شناسایی نمی‌شود، چراکه جامعه جهانی در تروریستی بودن آن وفاق دارد.

جیمز کرافورد علاوه بر این چهار عنصر، عنصر دیگری را هم لازم می‌داند، به نظر وی نهادی که از طریق توسل به زور یا نقض اصل حق تعیین سرنوشت تأسیس می‌شود، دولت نیست (Crawford, 2006: 173). درحالی‌که این گروه نه‌تنها این اصل را رعایت نکرده، بلکه حتی از آغاز فعالیت خود جنایات فجیعی را نیز مرتکب شده است.^۴ از این‌رو به‌طور قطع باید گفت این گروه را نمی‌توان یک دولت دانست. بر این اساس نمی‌توان مخاصمه در دولت عراق و سوریه را مشمول تعریفی که قطعنامه تعریف تجاوز از حمله مسلحانه ارائه داده است، قرار داد. با رد فرضیه دولت بودن داعش و عدم امکان وقوع حمله مسلحانه در مفهوم قطعنامه تعریف تجاوز، سؤال دیگری که طرح می‌شود آن است که آیا امکان دفاع مشروع در مقابل گروه تروریستی مستقر در خاک کشور دیگر وجود دارد؟

۳.۱.۲. دفاع مشروع در برابر گروه تروریستی داعش

ایالات متحده آمریکا در نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل فعالیتش در سوریه را، این‌طور توجیه می‌کند: «گروه تروریستی داعش (ISIL) و دیگر گروه‌های تروریستی موجود در سوریه نه تنها تهدیدی علیه عراق هستند، بلکه تهدیدی علیه سایر کشورها از جمله، آمریکا و هم‌پیمانانش در

۱. در چهارمین نشست گروه دوستان سوریه در مراکش (۱۲ دسامبر ۲۰۱۲) با شرکت تقریباً ۱۳۰ کشور، ائتلاف مخالفان سوریه را به‌عنوان نماینده مشروع مردم شناسایی کردند.

The Fourth Ministerial Meeting of The Group of Friends of the Syrian People, Marrakech, 12 December 2012, Chairman's conclusions (www.auswaertiges-amt.de).

۲. نوشته سید یاسر ضیایی <http://yaserziaee.blogfa.com/post-498.aspx>,

۳. داعش، ابوبکر البغدادی را به‌عنوان خلیفه، ابوعبدالله حسینی را به‌عنوان نخست‌وزیر، واحد دینار داعش را به‌عنوان واحد پول، رقه را به‌عنوان پایتخت و حکومت اسلامی را به‌عنوان ساختار حکومتی خود اعلام کرده‌اند.

۴. به گزارش کمیسار عالی حقوق بشر این گروه تروریستی مرتکب جرایم سه‌گانه بین‌المللی یعنی جرایم جنگی، جرایم علیه بشریت و ژنوساید شده است.

منطقه و خارج از آن نیز محسوب می‌شوند. دولت‌ها باید بتوانند تا مطابق دفاع مشروع فردی یا جمعی که در ماده ۵۱ منشور آمده است در دولتی (سوریه) که تهدید در آن صورت گرفته و مایل نیست یا ناتوان از توقف حملات در سرزمینش است و بهشت امنی برای آنها ایجاد کرده است، اقدامات مقتضی را اتخاذ کنند. بنابراین آمریکا اقدامات نظامی لازم و متناسبی را در سوریه به منظور حفاظت از شهروندان عراقی اتخاذ می‌کند.^۱ با توجه به ماهیت این گروه تروریستی (موجودیت غیردولتی)، باید دید استناد دولت آمریکا به دفاع مشروع برای مداخله و نقض حاکمیت سوریه موجه است یا خیر؟

تا قبل از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، عموم دولت‌ها تفسیر مضیقی از ماده ۵۱ منشور ارائه می‌دادند. اما پس از صدور قطعنامه‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۶۸، شورای امنیت تعهدات واحدی را برای تمامی کشورها فراتر از آنچه در کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های ضد تروریستی وجود داشت وضع کرد که تنها تعداد معدودی از دولت‌ها عضو آن هستند و این اقدامی بی‌سابقه در رویه شورای امنیت محسوب می‌شود (زر نشان، ۱۳۸۴: ۵۴). به علاوه شورای امنیت در قطعنامه‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۶۸ برای دولت‌ها حق دفاع مشروع در برابر تروریسم را شناسایی می‌کند که به نظر می‌رسد با عرف موجود مغایر است؛ و امکان آن را فراهم کرد که دولت‌ها عملیاتشان علیه گروه‌های تروریستی در خاک سایر دولت‌ها را با استناد به لفظ دفاع مشروع در این قطعنامه‌ها (preamble, 2001) توجیه کنند. این در حالی است که دیوان در آرای خود همچنان به حقوق موجود پایبند است؛ دیوان بین‌المللی دادگستری، در رأی مشورتی دیوار حائل، پس از آنکه اسرائیل با استناد به قطعنامه‌های مذکور و ماده ۵۱ منشور درصدد توجیه اقداماتش برآمد، گفت: ماده ۵۱ منشور، وجود حق ذاتی دفاع مشروع در مورد حمله مسلحانه توسط یک دولت علیه دولت دیگر را شناسایی می‌کند. (Advisory opinion 2004, Legal consequences of construction of war in occupied Palestinian terrorism para 134). دیوان نیز در رأی مشورتی خود در موضوع تهدید یا توسل به سلاح هسته‌ای (پاراگراف ۱۹۵): «در مواردی که حملات توسط گروه‌های غیردولتی انجام می‌گیرد، حتماً باید قابل انتساب به دولتی خاص باشد، چراکه این نظر مبنی بر قطعنامه تعریف تجاوز (۳۳۱۴) است» (ICJ, Legality of the use by State Of Nuclear weapons In Armed Conflicts, 1995, Advisory opinion, para 195).

بنابراین به نظر می‌رسد که دیوان دفاع مشروع علیه موجودیت‌های غیردولتی را پذیرفته است، اما در شرایطی مضیق اول آنکه: حمله مسلحانه باید در معنای «قطعنامه تعریف تجاوز» رخ دهد. دوم آنکه: باید از جانب حداقل یک دولت حمایت شود؛ به عبارتی دیگر قابل انتساب به دولتی باشد و این رفتار زمانی قابل انتساب است که دولت بر آن عمل کنترل مؤثر داشته باشد

1. S/2014/695(23 September 2014).

(CASE Concerning the Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. U.S), 1986, para.109, 115).

بنابراین شرط حمله مسلحانه دانستن حملات تروریستی به جز شرایط ضروری مربوط به احراز وجود یک درگیری مسلحانه، قابلیت انتساب این حملات به یک یا چند دولت خارجی است (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۲۷۶). برخی حقوقدانان این انتساب را در چهار حالت مفروض می‌دانند:

۱. بازیگر غیردولتی ممکن است بخشی از مقامات رسمی کشور باشد یا از سوی کشور مورد نظر، هدایت، کنترل یا سازماندهی شده باشد یا اینکه اساساً به وسیله کشور به کار گرفته شده باشد؛

۲. بازیگر غیردولتی ممکن است مستقل باشد، ولی با کمک‌های مالی، حمایت تدارکاتی، تهیه سلاح آموزش‌های نظامی یا رساندن منفعت به هر طریقی توسط یک کشور، مجهز و تأمین شود؛

۳. کشور میزبان ممکن است از بازیگر غیردولتی به صورت‌های مذکور در بندهای اول و دوم حمایت نکند، ولی قبل یا پس از حمله مسلحانه برای بازیگر غیردولتی مأمون و پناهمانی تأمین کند و در واقع بهشت امنی برای آنها باشد و آن کشور با انفعال و عدم اقدام علیه آنها به نوعی با آنها هم‌رأی باشد.

۴. کشور میزبان ممکن است قادر به اعمال کنترل روی بازیگران غیردولتی نباشد، به این دلیل که قلمرو یادشده یا تحت کنترل شورشیان است یا مقامات مرکزی بیشتر از آن قادر به اقدام و اداره مطلوب و مؤثر بر سرزمین نباشد (سواری و اصلانی، ۱۳۹۱: ۷۱).

دولت آمریکا با استناد به حالت سوم سعی در توجیه مداخله‌اش در سوریه دارد (نامه ایالات متحده به دبیرکل سازمان ملل). اما چنین انتسابی براساس مورد سوم مخالف رأی دیوان در قضیه نیکاراگوئه است، دیوان در این زمینه می‌گوید: «برای آنکه رفتار موجب مسئولیت حقوقی ایالات متحده آمریکا شود اصولاً باید اثبات گردد که آن دولت «کنترل مؤثر» بر فعالیت‌های نظامی یا شبه‌نظامی... داشته است». دیوان در آخرین رأی خود در این زمینه (کنگو علیه اوگاندا) با پافشاری بر موضع قبلی‌اش بیان می‌کند: «عملیات گروه‌های غیردولتی قابل انتساب به کنگو نیست، چراکه کنگو این گروه‌ها را تجهیز و هدایت نکرده است» (ICJ Report of the Congo v. Congo, 2005, Case Concerning Armed Activities on Territory).

Uganda, Judgment, Para 146 با این اوصاف، با توجه به آنکه دولت سوریه نه تنها با این گروه تروریستی، همراهی نکرده بلکه درصدد دفع آنها نیز برآمده است، نمی‌توان گفت دولت سوریه مکان امنی را برایشان فراهم کرده است، حتی اگر این‌طور باشد، مکان امن بودن برای گروه تروریستی لزوماً به معنای همراهی کشور میزبان نیست.

از طرف دیگر، حقوقدان دیگری معتقد است: «قاعده عرفی، مستعد تغییر سریع است. بر

این اساس، اقدام نظامی علیه افغانستان در پی حادثه یازدهم سپتامبر، این قاعده را که، فقط در صورتی می‌توان علیه یک کشور اقدام نظامی به عمل آورد که ثابت شود آن کشور مشارکت اساسی در حمله تروریستی داشته منسوخ کرده است» (O.corten, 2006: 810). بدین ترتیب با استناد به رویه شکل‌گرفته بعد از حادثه ۲۰۰۱ بر این عقیده‌اند که به تدریج رویه متحدالشکلی تداوم یافته و عرفی در این زمینه شکل گرفته است. به موجب این قاعده دفاع مشروع فردی و جمعی علیه گروه تروریستی یا دولت حامی با هدف متوقف ساختن حملات احتمالی آینده تجویز شده است (صحرايي، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

با وجود نظرهای این حقوقدانان، در زمان حمله آمریکا به افغانستان (با توجه به اینکه طالبان یکی از حامیان مهم القاعده محسوب می‌شود)، طالبان بر ۸۵ درصد از خاک افغانستان تسلط داشته (حاکمیت مؤثر) و میزبان القاعده بوده و اینکه بعدها شورای امنیت رژیم تحریمی القاعده را از طالبان جدا کرد، مثبت همین ادعاست (Forberg Ryan, 2014). با این فرض (حالت سوم) نمی‌توان گفت رویه جدیدی از این جهت شکل گرفته است. به طوری که در قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت با خطاب قرار دادن طالبان، از آن خواست تا پناه دادن به القاعده و آموزش به آنها را پایان دهد (اما عمل طالبان از حد پناه دادن به القاعده فراتر رفته است). (SC/RES/1267 (15 October 1998), para. 13. SC/RES/1214(8 December 1998), para. 13. SC/RES/1373(28 September 2001) preamble, para.1, 2, (1999) همچنین درست است که حمله آمریکا به افغانستان بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر با اقبال جهانی مواجه شد، اوضاع و احوال حاکم بر آن زمان متفاوت بود، به طوری که حتی اگر سایر کشورها نیز مورد چنین حمله‌ای قرار می‌گرفتند، اقدام مشابهی اتخاذ می‌کردند. استیون راتنر (حقوقدان این پدیده را عامل برج ایفل می‌نامد و می‌گوید: «غیرقابل تصور است کشورهای فرانسه، روسیه، چین و هند که در خصوص مسائل گوناگون سیاست بین‌المللی با ایالات متحده آمریکا اختلاف نظر و مشاجره دارند، اگر با حمله القاعده به برج ایفل، کاخ کرملین، شهر ممنوعه و تاج محل مواجه می‌شدند، عکس‌العملی متفاوت با ایالات متحده آمریکا به القاعده نشان می‌دادند. در چنین وضعیتی، نظریه مسئولیت دولت که توسط دیوان بین‌المللی دادگستری، دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و کمیسیون حقوق بین‌الملل و بسیاری حقوقدانان مطرح شده است، بلافاصله به محدودیتی بی‌مورد و نابهنگام در مورد دفاع مشروع مبدل می‌شود. در واقع، پدیده برج ایفل می‌تواند به خوبی حقوق را تحت الشعاع قرار دهد. کشورها بر مبنای هیجان و احساس خود واکنش نشان می‌دهند (Ratner, 2002: 919). علاوه بر این، رویه کشورها همچنان بر خلاف این نظر است. به عبارت دیگر اثبات میزان معین حمایت کشور پناه‌دهنده عملیات تروریست‌ها، جهت دفاع مشروع علیه کشور مذکور، ضرورت دارد و به نحو مستمر ادعا شده است (Ruys&Verhoeven, 2005: 313,314) و حتی، بیشتر حقوقدانان معتقدند که عملیات نظامی

آمریکا در افغانستان، به دلیل موجودیت غیردولتی القاعده فاقد وصف دفاع مشروع است (جلالی، ۱۳۸۶: ۴۴). بنابراین، استناد قطعنامه ۲۱۷۰ (۲۰۱۴) در مورد داعش به قطعنامه ۱۳۷۳ S/RES/2170, 15 August 2014 (۲۰۰۱) به استدلال پیشین خدشه وارد نمی‌کند (۲۰۰۱). چراکه به نظر می‌رسد رویه دولتی تاکنون مؤید نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در امکان دفاع مشروع تنها علیه دولت و موجودیتی که از حمایت دولت برخوردار است، می‌باشد.

با توجه به جمیع جهات، می‌توان گفت ائتلاف ضد داعش به رهبری ایالات متحده آمریکا نمی‌تواند با استناد به دفاع مشروع عملش را توجیه کند. اما با توجه به جنایات این گروه تروریستی در مدت فعالیت در سوریه و عراق و تأکیدات شورای امنیت برای مقابله و مبارزه با گروه‌های تروریستی، آیا شورای امنیت تاکنون مجوزی برای توسل به زور علیه داعش صادر کرده است؟

۲.۳. اقدامات نظامی با مجوز شورای امنیت

با تصویب منشور ملل متحد و مسجل شدن اصل منع توسل به زور به عنوان یکی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل و یکی از بنیادی‌ترین اصول حقوقی ناظر بر روابط بین‌الملل، عدم مداخله، احترام به حاکمیت و برابری دولت‌ها به منزله ارکان حقوقی نظم بین‌المللی به رسمیت شناخته شدند. سیستم امنیت دسته‌جمعی براساس فصل هفتم منشور مهم‌ترین استثنا بر ممنوعیت توسل به زور است و دولت‌ها در عملیات ضد تروریستی می‌توانند به این امر استناد کنند (نوروزی و جوانشیری، ۱۳۹۳: ۲۹۰).

شورای امنیت به عنوان مهم‌ترین رکن حافظ صلح و امنیت ملل متحد، در زمان‌های مقتضی می‌تواند اقدامات لازم را اتخاذ کند. درحالی‌که اصل عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها و اصل عدم توسل به زور، از اصول بنیادین منشور و حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود؛ شورای امنیت می‌تواند با احراز تهدید صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز (ماده ۳۹)، براساس مواد ۴۱ و ۴۲ منشور، بر اصول مذکور استثنا وارد کند. به عبارت دیگر، اقدامات شورا برای حفظ صلح و مقابله با تجاوز مداخله محسوب نمی‌شود. شورای امنیت تروریسم را به عنوان یک تهدید یا نقض صلح در مفهوم ماده ۳۹ منشور سازمان ملل ممنوع کرده است (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۸۹).

تا کنون در زمینه داعش پنج قطعنامه (۲۱۶۹، ۲۲۴۹، ۲۱۷۰، ۲۱۷۸، ۲۱۹۹) صادر شده است. هدف از این بخش بررسی آن است که آیا ائتلاف ضد داعش می‌تواند با استناد به این قطعنامه‌ها عملیاتش را توجیه کند؛ به عبارت دیگر، آیا شورای امنیت در این قطعنامه‌ها مجوزی برای مداخله نظامی صادر کرده است؟

۳.۲.۱. اصل حاکمیت و تمامیت سرزمینی

همان‌طور که بیان شد حاکمیت از عناصر ضروری شکل‌گیری یک دولت است؛ برابری حاکمیت دولت‌ها که پیشینه آن به عهدنامه وستفالی بر می‌گردد، از اصول بنیادین منشور است. از نتایج اصل مذکور، عدم مداخله در امور داخلی دولت‌هاست (بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد)، اما این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد آورد.

شورای امنیت مطابق با منشور، وظیفه اولیه حفظ صلح و امنیت را بر عهده دارد (preamble, SC/RES/2199(12 February 2015)). بر این اساس موظف است با هر آنچه صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره می‌اندازد، برخورد کند. پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ این رکن، به صراحت تروریسم را عامل تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی لحاظ کرد (SC/RES/1373(28 September 2001)). در حال حاضر تروریسم به‌عنوان موجودیتی که حاکمیت و موجودیت دولت‌های دیگر را به مخاطره می‌اندازد، مطرح است. با این حال نمی‌توان این تهدید را مجوزی برای مداخله و نقض حاکمیت دولت دیگر دانست. به عبارت دیگر، مبارزه با تروریسم، نمی‌تواند از این جهت که تهدیدی علیه تمامیت سرزمینی و حاکمیت دولت‌ها، محسوب می‌شود، مورد استناد قرار گیرد تا مداخله خود را مشروع جلوه دهند.

شورای امنیت نیز به‌عنوان پاسدار این اصول، در ضمن تأکید بر مبارزه با تروریسم بر ضرورت مطابقت کلیه اقدامات با منشور ملل متحد تأکید می‌کند (S/RES/2178(24 September 2014). preamble). همچنین شورا به صراحت بر حفظ حاکمیت، تمامیت سرزمینی و استقلال سیاسی تمام دولت‌ها مطابق منشور تصریح می‌کند. (S/RES/2170(15 August 2014). preamble). بنابراین علاوه بر تأکید بر مقابله با داعش به صراحت بر تمامیت سرزمینی دولت عراق و سوریه نیز تأکید می‌کند. (SC/RES/2199(12 February 2015)) با وجود تأکیدات رکن مذکور بر اعمال خشونت‌آمیز و تهدیدات تروریسم تاکنون به نظام امنیت دسته‌جمعی استناد نکرده است، اما باید دید آیا در برخورد با گروه تروریستی داعش نیز همین رویه را دنبال کرده است؟

۳.۲.۲. عملیات نظامی در سوریه

در پی گزارش‌های مکرر نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان عفو بین‌الملل (A/HRC/27/60 report of the independent international commission of inquiry on Syria Arab Republic(14 November 2014)، در زمینه وخامت اوضاع سوریه، در نهایت موضوع در شورای امنیت طرح شد و شورا پس از محکومیت نقض حقوق بشر و درخواست از طرفین درگیر برای اجرای تعهداتشان براساس طرح پیشنهادی سفیر ویژه مشترک سازمان ملل و اتحادیه عرب (اخضر ابراهیمی) (S/RES/2042(14 April 2012). preamble. para.1,2,8)، هیأتی را برای نظارت بر آتش‌بس به این منطقه روانه کرد. با وجود اتخاذ این نوع اقدامات

پیشگیرانه، ادامه درگیری‌های مسلحانه داخلی بین نیروهای دولتی سوریه و مخالفان و همچنین با طرح موضوع داعش شاهد وقوع فجایع انسانی در این کشور هستیم.^۱

پس از وقوع حوادث تروریستی توسط داعش در کشورهای تونس، ترکیه، روسیه، لبنان و فرانسه، دولت فرانسه پیش‌نویس قطعنامه‌ای را به شورای امنیت تقدیم کرد که در نهایت به تصویب قطعنامه ۲۲۴۹ (۲۰۱۵) با اتفاق آرا در صحن شورای امنیت منجر شد.

در قطعنامه مذکور پس از تأکید بر آنکه داعش، تهدیدی جهانی و بی‌سابقه علیه صلح و امنیت بین‌المللی است و ابراز همدردی با خانواده قربانیان عملیات تروریستی در کشورهای مذکور، اذعان می‌دارد: «از دولت‌هایی که توانایی لازم را دارند دعوت می‌شود تا تمام اقدامات لازم را، مطابق با حقوق بین‌الملل مخصوصاً منشور ملل متحد، همچنین حقوق بشر، پناهندگی و حقوق بشردوستانه... در مناطق تحت کنترل داعش با تشدید و هماهنگ کردن اقداماتشان برای جلوگیری و سرکوب افعال تروریستی که توسط داعش، جبهه النصره و سایر گروه‌ها و اشخاصی که با القاعده همکاری می‌کنند انجام می‌شود... و از بین بردن مکان امنی که آنها در سوریه و عراق ایجاد کردند، اتخاذ کنند» (RES/SC/2249(20 November 2015).para.5).

دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی نامیبیا، در مورد تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت، چهار نکته را اذعان می‌دارد: «مفاد قطعنامه شورای امنیت باید با دقت تفسیر شوند، بحثی که منجر به آن شد، توجه به مقررات منشور و به‌طور کل همه اوضاع و احوال در تعیین نتایج قانونی قطعنامه باید در نظر گرفته شود (Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) notwithstanding Security Council Resolution 276 (1970) [1971] ICJ Rep, p 53). بنابراین و با توجه به رویه شورای امنیت، اینکه قطعنامه‌ای براساس فصل هفتم ایجاد الزام کند، دو شرط لازم دارد:

۱. تعیین آنکه وضعیت مذکور تهدید علیه صلح و امنیت، نقض صلح و امنیت یا تجاوز مطابق با ماده ۳۹ منشور محسوب می‌شود، به عبارت دیگر ذیل فصل هفتم قرار گیرد.
 ۲. پاراگراف اصلی دربرگیرنده یک «تصمیم» باشد تا دولت‌ها را برای توسل به زور مجاز کند؛ به عبارت دیگر از افعال الزام‌آور استفاده کرده باشد.
- نکته اول در مورد قطعنامه مذکور آن است که به‌صراحت ذیل فصل هفت منشور صادر نشده است؛ درحالی‌که الزام‌آور بودن قطعنامه‌هایی که به مواد ۳۹ و ۴۲ استناد نکرده‌اند، همواره

۱. براساس گزارش سازمان ملل متحد تعداد کشته‌شدگان تا پایان ۲۰۱۲ حدود ۶۰۰۰۰ نفر بود. ترس و نابودی موجب شد تا حدود ۲ میلیون نفر در داخل سوریه مهاجرت کنند و بیش از ۶۰۰۰۰۰ نفر مجبور به فرار به خارج کشور شوند.

<https://www.amnesty.org/articles/news/2014/08/iraqis-displaced-isis-attacks-sinjar-desperate-aid>

مورد تردید حقوقدانان بوده است (موسی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۱)، اما بررسی رویه شورای امنیت حاکی از آن است که با به‌کار بردن الفاظ خاص - تهدید علیه صلح و امنیت، نقض صلح و امنیت یا تجاوز - به‌طور ضمنی به ماده ۳۹ منشور اشاره دارد، درحالی‌که احراز موارد مذکور شرط لازم برای اتخاذ اقداماتی براساس مواد ۴۱ و ۴۲ منشور است، این اشارات به اندازه کافی گویای آن است که قطعنامه ذیل فصل هفتم منشور صادر شده است، بنابراین اشاره صریح به اینکه «قطعنامه ذیل فصل هفت منشور» صادر شده، لازم نیست (Security council report (23 June 2008)) در نتیجه، صرف آنکه قطعنامه ۲۲۴۹ (۲۰۱۵) اقدامات تروریستی داعش را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی می‌داند (RES/SC/2249(20 November 2015).para.1) به‌طور ضمنی به ماده ۳۹ منشور اشاره دارد. بنابراین برای اینکه قطعنامه را ذیل فصل هفتم بدانیم کافی است.^۱

دومین نکته‌ای که از بررسی رویه شورای امنیت به‌دست می‌آید آن است که در قطعنامه‌های شورا در قضایای متعدد از اصطلاح «توسل به زور» که در ماده ۴۲ منشور آمده استفاده نشده است؛ بلکه عبارات اتخاذ «کلیه ابزارهای لازم» یا اتخاذ «کلیه اقدامات لازم» به‌کار رفته است (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۹۳). به‌طور مثال، در قطعنامه ۶۷۸ (SC/RES/678(29 November 1990) در خصوص بحران کویت در سال ۱۹۹۰ عبارت «کلیه ابزارهای لازم» به‌کار رفته بود. بنابراین تاکنون رویه شورای امنیت، جز در موارد استثنایی (از جمله لیبی^۲)، این‌گونه بوده که بدون اشاره صریح به ماده ۴۲ منشور و یا لفظ مسئولیت حمایت مجوز مداخله نظامی را صادر می‌کند. به‌علاوه مسئله مبارزه با تروریسم از جمله موقعیت‌های عینی تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی است که جامعه بین‌المللی پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر راهبرد هماهنگ و مؤثری برای برخورد قاطع با آن نداشت (زر نشان، ۱۳۸۴: ۵۴). نتیجه آنکه شورای امنیت با آوردن لفظ «کلیه اقدامات لازم» در قطعنامه ۲۲۴۹ (۲۰۱۵) در واقع تعبیری دیگر از توسل به زور را مدنظر داشته است؛ اما آنچه قطعنامه مذکور را از قطعنامه‌های مشابه متمایز می‌کند، لحن قطعنامه است.

خصیصه مهمی که می‌توان از آن به‌الزام آوردن قطعنامه شورا پی برد، الفاظ مورد استعمال است؛ زمانی که شورا قصد داشته باشد تصمیمش براساس ماده ۲۵ منشور بر کلیه دولت‌ها ایجاد الزام کند، معمولاً از الفاظی که گویای این الزام باشد، از جمله demand, authorize, decide و در غیر از آن از الفاظی چون urge, invite, encourage, call upon استفاده می‌کند. (Security council report (23 June 2008)) به بیانی روشن‌تر، وقتی

1. <http://www.ejiltalk.org/the-constructive-ambiguity-of-the-security-councils-isis-resolution/>
2. SC/RES/1973(17 march 2011).para.4, 8

در قطعنامه حاضر صریحاً به حمایت از غیر نظامیان اشاره شده است.

قطعنامه‌ای ذیل فصل هفتم منشور قرار گرفت، به آن معنا نیست که تمام مفاد و محتوای آن الزام‌آور است. بنابراین بیان شورای امنیت در قطعنامه ۲۲۴۹ (۲۰۱۵) به‌گونه‌ای نیست که برای دولت‌ها ایجاد الزام کند یا آنکه اثر حقوقی الزام‌آوری را داشته باشد. به‌عبارت دیگر، بیان شورای امنیت به‌گونه‌ای نیست که بتوان از آن تصمیم یا اعطای اختیار را برداشت کرد. اما در عین آنکه توسل به زور را منع نمی‌کند، از آن استقبال هم می‌کند؛ البته قطعنامه ۲۲۴۹ (۲۰۱۵) اولین قطعنامه شورا نیست که به حق دولت‌ها برای توسل به زور اشاره می‌کند، بدون آنکه خودش صریحاً چنین توسل به زوری را اجازه داده باشد؛ به‌طور مثال در مورد رودزیای جنوبی، با به‌کار بردن لفظ call upon دولت انگلستان را مختار کرد تا با توسل به زور علیه از ورود تانک‌های حامل نفت به رودزیای جنوبی جلوگیری کند. (RES/SC/221(9 April 1966)para.5) این یک واقعیت است که بیان شورای امنیت در مواردی مانند قطعنامه حاضر مبهم است و گاه این ابهام به دلایل سیاسی و مباحثاتی است که قبل از پذیرش قطعنامه بین اعضا وجود دارد. اما در مورد قطعنامه ۲۲۴۹ (۲۰۱۴)، بیان شورای امنیت از قاطعیت لازم برای اعطای مجوز برای توسل به زور برخوردار نیست. به‌عبارت دیگر توسل به زور را صریحاً مجاز نمی‌دارد و در نتیجه نمی‌توان این بیان مبهم را برای توسل به زور کافی دانست.

نتیجه‌گیری

اصل حاکمیت و برابری دولت‌ها، از جمله اصول اولیه و مهمی است که منشور ملل متحد بر آن مبتنی شده است و ارکان ملل متحد به‌عنوان حافظان این سند وظیفه احترام و نظارت بر اجرای آن را برعهده دارند. هدف از الزام دولت‌ها به عدم توسل به زور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است که ضامنی برای حفظ برابری و حاکمیت کشورها محسوب می‌شود. نتیجه آنکه استثنائات این اصل باید در اوضاع و احوالی خاص اعطا شود. بدین سبب حتی توسل به دفاع مشروع نیز، مقید به قیود (وقوع حمله مسلحانه، ضرورت و تناسب) شده است تا راه را بر دولت‌ها محدودتر کند. شورای امنیت با صدور قطعنامه ۱۳۷۳ در راستای مبارزه با تروریسم اقدام به ایجاد تعهداتی فراتر از آنچه در کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های ضدتروریستی درج شده بود، کرد. به‌عبارت دیگر، شورای امنیت با طرح موضوع امکان توسل به دفاع مشروع در برابر تروریسم، بیان جدیدی از دفاع مشروع را ارائه کرد. اما تاکنون رکن قضایی سازمان ملل همچنان به حقوق موجود پایبند بوده و بر خلاف شورای امنیت بر عدم امکان استناد به دفاع مشروع در برابر موجودیت غیر دولتی تأکید می‌ورزد. در نتیجه، استناد دولت آمریکا به دفاع مشروع برای مشروع جلوه دادن حملاتش در سوریه علیه داعش، براساس حقوق بین‌الملل موجود، قابل دفاع نیست و نخواهد بود.

بررسی رویه اخیر شورای امنیت در قطعنامه‌هایی که اجازه توسل به زور را صادر می‌کند، به خوبی گویای آن است که قطعنامه‌های مذکور باید دارای دو خصیصه: ۱. ذیل فصل هفتم قرار داشتن؛ ۲. به کار بردن الفاظی که دلالت بر قاطعیت و ایجاد الزام برای دولت‌ها داشته باشد؛ قطعنامه ۲۲۴۹ (۲۰۱۵) به صراحت اجازه اتخاذ «کلیه اقدامات لازم» را نمی‌دهد و نه تصمیمی در این زمینه اتخاذ می‌کند، بلکه صرفاً دولت‌ها را به اتخاذ این اقدامات فراخوانده است. عدم اعطای اختیار زمانی آشکارتر می‌شود که بند پنجم بر مطابقت اتخاذ اقدامات با «حقوق بین‌الملل، به‌طور خاص منشور ملل متحد...» تأکید می‌کند؛ چراکه منشور ملل متحد توسل به زور را منع کرده چون برخلاف تمامیت سرزمینی یک دولت است و زمانی که توسل به زور در سرزمین دولتی دیگر بدون رضایت آن صورت گیرد، تمامیت آن سرزمین نقض می‌شود. بنابراین بیان شورای امنیت باید از قاطعیت کافی برای نقض این حاکمیت برخوردار باشد و در غیر این صورت نمی‌توان آن را اساس قانونی برای توسل به زور دانست.

با توجه به بیانات نماینده سوریه و اقداماتی که این کشور برای مقابله با این گروه تروریستی اتخاذ کرده و ضرباتی که بر آن‌ها وارد کرده است، و از طرف دیگر، با توجه به آنکه دکترین عدم توانایی و عدم تمایل دولت (سوریه) (که مورد استناد آمریکا واقع شده بود) در حقوق بین‌الملل، پذیرفته نشده و همچنان محل اختلاف است، بنابراین بر خلاف ادعای آمریکا نمی‌توان عدم تمایل و ناتوانی این کشور را مجوزی برای مداخله در سوریه دانست.

کوتاه کلام آنکه، تنها در سه صورت دولت‌ها می‌توانند در سرزمین دولت دیگر به زور متوسل شوند: رضایت صریح دولت، دفاع مشروع، تجویز اقدامات اجرای توسط شورای امنیت براساس ماده ۴۲ منشور. هر گونه توسل به زور خارج از موارد مذکور نامشروع بوده و نقض آشکار منشور ملل متحد است. نتیجه آنکه بیان مبهم شورای امنیت در قطعنامه ۲۲۴۹ (۲۰۱۵) را نمی‌توان مجوزی برای توسل به زور دانست؛ در عین حال نمی‌توان این موضوع را هم انکار کرد که قطعنامه مذکور جنبه تأییدی دارد.

منابع

فارسی

۱. ابراهیم‌نژاد، محمد؛ فرمانیان مهدی (۱۳۹۳)، داعش، دارالاعلام لمدرسه اهل‌البیت، چ دوم.
۲. آقای، قاسم (۱۳۸۳)، «مداخله بشردوستانه از ممنوعیت تا ضرورت»، پژوهش حقوق عمومی، ش ۱۱.
۳. بیگزاده، ابراهیم (۱۳۸۵)، جزوه درسی حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی.
۴. بیگزاده، ابراهیم (۱۳۹۱)، «حقوق سازمانهای بین‌المللی»، انتشارات مجد.

۵. جلالی، محمود (۱۳۸۶)، «عملیات نظامی در افغانستان از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، مدرس علوم انسانی، ش ۵۴.
۶. زرنشان، شهرام (۱۳۸۴)، تمهیدات بین‌المللی برای مقابله با تروریسم با تکیه بر قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ شورای امنیت، پایان‌نامه، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۷. سادات میدانی، سید حسین (۱۳۸۱)، بررسی صلاحیت قانونگذاری شورای امنیت با تأکید بر تصمیمات شورا پس از جنگ سرد، پایان‌نامه، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۸. سواری، حسن؛ اصلانی خه بات (۱۳۹۱)، «عملیات مسلحانه بازیگران غیردولتی علیه کشورها: تشکیک در قواعد حاکم بر توسل به زور»، مجله حقوقی بین‌المللی، سال بیست‌ونهم، ش ۴۶.
۹. صحرایی، محمدرضا (۱۳۸۸)، «مشروعیت توسل به زور در مبارزه با تروریسم»، مجله سیاست خارجی، ش ۹۱.
۱۰. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۹)، حقوق بین‌الملل عمومی، انتشارات گنج دانش، چ سی‌ویکم.
۱۱. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۲)، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، گنج دانش، چ اول.
۱۲. طباطبایی، سید احمد (۱۳۸۹)، «شورای امنیت و مداخله نظامی در لیبی: حمایت از غیر نظامیان و ایجاد منطقه ممنوعه»، سال هفتم، ش ۱۶.
۱۳. عبداللهی، محسن (۱۳۸۸)، تروریسم: حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۴. قاسمی علی، ویکتور بارین چهاربخش (۱۳۹۰)، «ارزیابی حق دفاع مشروع جمعی در حقوق بین‌الملل معاصر»، مجله دیدگاه‌های قضایی، ش ۵۶.
۱۵. کرم‌زاده، سیامک (۱۳۸۲)، «تروریسم و دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل»، مدرس، دوره ۷، ش ۱.
۱۶. محمد علی پور، فریده؛ ممتاز، جمشید (۱۳۸۱)، «دفاع مشروع»، مجله مجلس و راهبرد، ش ۳۵.
۱۷. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۹)، حقوق سازمان‌های بین‌المللی: حقوق شورای امنیت، میزان، چ اول.
۱۸. نوروزی، حسین، جوانشیری، احمد (۱۳۹۳)، «شورای امنیت و تحول مداخلات بشردوستانه پس از جنگ سرد»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۹.
۱۹. نیاکویی، امیر؛ بهمنش، حسین (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و

- رویکردها»، روابط خارجی، ش ۱.
۲۰. موسی‌زاده، رضا؛ کوهی، ابراهیم (۱۳۸۹)، «حقوق سازمان‌های بین‌المللی: حقوق شورای امنیت»، بنیاد میزان.
۲۱. رنجبریان، امیرحسین؛ فرحزاد مهسا (۱۳۹۴)، «تحولات عناصر تشکیل دولت: از مؤثر بودن به مشروعیت»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ش ۲، دوره ۴۵.

انگلیسی

22. ASTRID FORBERG RYAN(2014), Sanctions Implementation and the UN Security Council: The Case for Greater Transparency.
23. DJ. Harris (2005), Cases & Materials on International Law, 6th.
24. European Parliamentary Research Service(2015), The international coalition to counter ISIL/Da'esh (the 'Islamic State').
25. JAMES CRAWFORD(2006), THE Creation Of States in International Law, OUP Oxford.
26. Jure Vidmar(2012), TERRITORIAL INTEGRITY AND THE LAW OF STATEHOOD , University of Oxford, Vol.44.
27. O. corten(2006), The Controversies over the Customary Prohibition on the Use of Force: A Methodological Debate , European Journal of International Law
28. Reuters(2015), Assad seeks agreement over U.S. air strikes in Syria, .
29. SR. Ratner(2002), Jus ad Bellum and Jus in Bello after September 11 ,96 American journal of International Law.
30. Stefan Talmon(2011), Recognition of the Libyan National Transitional Council, ASIL Insight, University of Oxford.
31. Stefan Talmon(2013), Recognition of Opposition Groups as the Legitimate Representative of a People, BONN RESEARCH PAPERS ON PUBLIC INTERNATIONAL.
32. T. Ruys and s. Verhoeven(2005), Attacks by Private Actors and the Right of Self- Defense , 10 Journal of Conflict & Security Law.
33. Yemin Edward(1969), Legislative powers in the United Nation and specialized Agencis A.W.siythoff-Leyden.
34. YoramDinstein(1686), War ,Aggression and Self-defense, Cambridge, Grotius Publication.

Documents:

35. Advisory opinion 2004, Legal consequences of construction of war in occupied Palestinian terrorism.
36. Case Concerning Oil platforms (Islamic Republic of Iran v U.S.), Merit, 6 November ,2003, ICJ Report.
37. ICJ Report 2005, Cas Concerning Armed Activities on Territory of the Congo Congo v Uganda, Judgment.
38. ICJ, Legality of the use by State Of Nuclear weapons In Armed Conflicts, 1995, Advisory opinion.
39. MILITARY AND PARAMILITARY ACTIVITIES IN ANDAGAINST NICARAGUA, merits, ICJ. Reports 1986.

40. Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) notwithstanding Security Council Resolution 276 (1970) [1971] ICJ Rep.
41. Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts(2001).
42. Definition of Aggression(14 December 1974),A/RES/3314(XXIX).
43. SC/RES/678(29 November 1990).
44. SC/RES/1214(8 December 1998).
45. SC/RES/1267(15 October 1999).
46. S/RES/1368(12 September 2001).
47. S/RES/1373(28 September 2001).
48. RES/1970(26 February 2011).
49. SC/RES/1973(17 march 2011).
50. S/RES/2042(14 April 2012).
51. A/HRC/27/60 (13 August 2014),report of the independent international commission of inquiry on Syria Arab Republic(14 November 2014).
52. S/RES/2170(15 August 2014).
53. S/RES/2170(15 August 2014).
54. A/HRC/RES/S-22/1(3 September 2014).
55. SC/Pv.7271(19 September 2014).
56. S/2014/440(25 June 2014), S/2014/691(22 September 2014).
57. S/2014/695(23 September 2014).
58. S/RES/2178,(24 September 2014).
59. SC/RES/2199(12 February 2015).
60. RES/SC/221(9 April 1966).
61. RES/SC/2249(20 November 2015).

Website:

62. Congressional Research Service(2015), The Islamic State Crisis and U.S. Policy, www.crs.gov.
63. Dapo Akande, The Importance of Legal Criteria for Statehood: A Response to Jure Vidmar,<http://www.ejiltalk.org/the-importance-of-legal-criteria-for-statehood-a-response-to-jure-vidmar/>.
64. <http://opiniojuris.org/2014/12/13/attacks-isis-syria-justify-unwilling-unable-test>.
65. [http://www.ejiltalk.org/author/rvansteenberghel/writtenby Raphael Van Steenberghe](http://www.ejiltalk.org/author/rvansteenberghel/writtenby-Raphael-Van-Steenberghel).(12 February 2015).
66. <http://yaserziaee.blogfa.com/post-498.aspx>.
67. <https://www.amnesty.org/articles/news/2014/08/iraqis-displaced-isis-attacks-sinjar-desperate-aid/>.
68. <https://www.amnesty.org/articles/news/2014/08/iraqis-displaced-isis-attacks-sinjar-desperate-aid/>.
69. <https://www.amnesty.org/en/articles/news/2014/05/libya-must-immediately-surrender-saif-al-gaddafi-international-criminal-court/>.
70. <http://www.al-monitor.com/pulse/politics/2014/09/ban-ki-moon-arab-spring-islamic-state.htm>.
71. <http://www.bbc.co.uk/news/uk-34886574>.